

فخری مروی

سلطان محمد بن محمد امیری یکی از شعراء و مؤرخان و نثر نگاران دری است که متخلص به "فخری" بوده و از خاک هرات بر خاسته است.

فخری در حدود (۹۰۰ هـ - ۱۴۹۳ م) در هرات و خراسان زندگانی داشت و یکی از مشاهیر نویسندگان و شاعران عصر بود که به دربار تیموریان هرات نیز پیوسته بود، و مولف چندین جلد کتب ادبی و تاریخی و علمی است که در آن مواد بسیار مهم و مغتنمی از تاریخ خراسان بدست می آید، و هم خود فخری شخصی است که مدتها در هرات و قندهار و سند به دربار شاهان محشور بود و کتب تاریخی و تذکره و منتخبات اشعار و فنون ادبی را نوشته است.

شرح حال این شاعر و نویسنده هرات در تذکرهها مختصراً آمده و تفصیلی ازان در دست نیست، در سنه ۱۳۲۳ شمسی دانشمند محترم

علی اصغر حکمت در مقدمه مجالس النفايس امير علی شیر نوائی شرح حال کوتاهی از او نوشت بعد ازان مرحوم اختر جوناگرهی مقالتي مفصلي را که جامع بسا معلومات مفيد است به عنوان روضه السلاطين در کتاب ارمغان علمی طبع پوهنتون پنجاب ۱۹۵۵ به اردو نوشت، که برین موضوع تحقیق جامع و سودمندی شمرده میشود.

چون مقدمه مجالس النفايس و این مقالتي اختر مرحوم در دسترس ارباب تحقیق و پژوهش است بنابراین در اینجا نمی خواهيم مضامين و محتویات آن را تکرار کنیم، اما بعد از شرح حال مختصر فخری و ذکر تالیفات او چند نکته تازه یی را که در آن مقالات نیامده می آوریم و هم نمونه اشعار او را که تاکنون نشر نشده در ذیل مقالتي می افزاییم.

فخری در فارسی و عربی و تورکی چغتائی مهارتی داشت، و به فارسی قصیده و غزل و مثنویات و اصناف دیگر سخن می سرود، ولی مقام شعر وی متوسط است وی در حدود (۹۶۲ هـ) بعهد شاهنی حسن ارغون و میرزا عیسی خان ترخان از هرات و قندهار به سند رفت و اراده زیارت حرمین و ادای مناسک حج داشت و تا (۹۶۳ هـ) در تنه پایتخت سند اقامت کرد و به تالیف کتب پرداخت.

بعد از آن غالباً به عزم حجاز رفت ولی تاریخ وفات و مدفونش معلوم نیست از تالیفات او کتب ذیل را می شناسیم :

(۱) لطایف نامه :

ترجمه فارسی تذکره تورکی مجالس النفايس امير علی شیر نوائی با تزئید شرح حال برخی از شعراء و مجلس نهم که در سال (۹۲۷ هـ) ترجمه شده و در سنه ۱۳۲۳ شمسی در تهران کاملاً چاپ شد. این کتاب به نام شاه عصر و خواجه حبیب الله وزیر و حکمران هرات

نوشته شده، و این خواجه حبیب الله از پروردگان اهل هنر بود، که در سنه (۹۲۷ هـ) بدرجه وزارت فلایز آمد وی از دودمان سید شریف جرجانی و مرد دانش پروری است، که در کتاب تاریخ معروف حبیب السیر نیز از طرف خوند میر به نام او نوشته شد.

(۲) بوستان خیال :

یا (بوستان خیال) مشتمل بر منتخبات اشعار فارسی که نسخه های خطی آن موجود ولی طبع نه شده است، یک نسخه خطی آن که در سنه ۱۲۷۳ هـ در (۵۳۹) صفحه نوشته شده در کتب خانه مرحوم محمد شفیع لاهوری موجود بود.

(۳) تحفه الحبیب :

مشتمل بر منتخبات اشعار فارسی به ترتیب ردیف الفبا در (۹۱۲) صفحه و چهار مجلس که در آن غزلیات (۱۸۰) نفر شاعر را که به جواب یکدیگر گفته اند تا عصر خویش منتخب کرده و در آخر آن (۸۳) غزل خود فخری و چند غزل امیری پدرش نیز موجود است این کتاب غالباً در (۹۳۰ هـ) بنام همان حکمران دانشمند هرات خواجه حبیب الله اهداء شده، و دو نسخه خطی آن به قول سپرنگر در اوده هند موجود بود و یک نسخه نیز در کتبخانه مرحوم محمدشفیع در لاهور بود، که غالباً در عصر مولف نگاشته شده اما نسخه خطی که در کتب خانه تالپوری حیدر آباد سند موجود است، بحکم میر صوبدار خان تالپور (۱۵) جمادی الاولی ۱۲۵۷ هـ در (۶۴۴) صفحه نوشته شده و منتخبات اشعار هم قافیه از سعدی و

خسرو و سپاهی و جامی و سلمان و حیدر کلوج و کامران و غیره دارد و چنین آغاز میشود :

ای نام تو دیباچه هر مجموعه راز
نازند بنام تو همه اهل نیاز
بر هر ورقی که گشت نام تو طراز
ماراست دری ز گلشن معنی باز

اما بعد بر صحایف ضمیر منیر مهر تنویر ارباب ذکاء و اصحاب شعر دانی پوشیده نماند، که این حقیر فقیر فخری بن محمد امیری غفرالله ذنوبهما منثوی :

چنین داشتم روز و شب در خیال
که هر جاست نظمی ز اهل کمال
همه جمع سازم به سعی تمام
نمایم در آن غایت اهتمام
و از انجا گزینم گهرهای ناب
که باشد همه یکدیگر را جواب
مرتب نمایم یکی مخزنسی
ز لعل و درش هر طرف گلشنی
تماشا گهی بهر اهل نظر
نمایان دران هر کس راهز
پسندیده طبع های سلیم
به نظاره اش اهل دل مستقیم
بحمدالله این دولتتم دست داد
بالبطاف دستور عالی نژاد
امین شهنشاه ترک و عرب
حبیب اللهش نام، "واصف" لقب

نوشتیم. "درین کتاب شرح حال و آثار (۸۶) نفر شاهان و امرای سخنگوی زبان فارسی و تورکی وارد است و در حدود (۹۶۰ هـ) در شهر تته به حضور شاه حسن ارغون اهداء شده که اکنون فقط سه نسخه خطی آن یکی در کتب خانه برلن و دیگری در پاریس و سومین در پوهنتون استانبول موجود است، و از لحاظ تاریخ افغانستان و سند و ذکر شهر یاران سخنگوی افغانستان خیلی اهمیت دارد، و معلوماتی را که درین کتاب فراهم آمده در دیگر کتب به نظر نمی آید. و اینک دکتور خیام پور این کتاب را از روی دو نسخه خطی در سال ۱۳۴۵ در (۱۷۹) صفحه از دانشکده ادبیات تبریز به طبع رسانیده است.

۵) جواهر العجایب :

تذکره شاعرات که در (۹۳۶ هـ) بنام جیحی بیگم معروف به ماهم انکه مادر رضاعی جلال الدین اکبر تالیف و اهداء شده و این خانم علم دوست جایزه آنرا (۵۰۰) اشرفی داده است. ازین کتاب سه نسخه خطی در هند موجود و در سنه (۱۲۹۰ هـ) در لکهنو طبع شده است.

۶) هفت کشور :

کتابی در تاریخ و اخبار، که یک نسخه خطی آن در کتب خانه شیخ الاسلام عارف حکمت در مدینه منوره موجود است، و غالباً فخری آنرا در ایام اقامت بلاد مقدسه نوشته است. و نسخه دوم آن در دانشکده ادبیات تهران به شماره (۳۳) موجود است. این بود ذکر مختصر آثار فخری که علاوه ازین اشعار متفرقه و برخی مثنویات را هم ارباب تذکره باونسبت داده اند، و منتخبات آن در بوستان خیال و تحفه الحیب به نظر می آید.

بزرگی لباسی بیالای اوست
و گردهم ز مسند زند جان اوست
شناسنده گوهر نظم ها
وزان نظم ها را گران شد بها
چنان گوهر نظم را داشت گوش
که شد شاعر شهر جوهر فروش
ز سعدی و حافظ چنان کرد یاد
که روح همه رفتگان گشت شاد
الهی که تا چرخ فیروزه قام
بساطراف گیتی نماید حرام
به فیروزی بخت فرخنده باد
بایمان چراغ دلش زنده باد

۴) روضة السلاطین :

وقتی که فخری از هرات به سند رفت و بدربار دوست قدیم خود شاه حسن ارغون پیوست، تذکره روضة السلاطین را در هفت باب مشتمل بر احوال و آثار شهر یاران سخنگوی سلجوقیه، چغتائیه، تیموریه، اوزبکیه و شاهان عراق و روم و ملوک غور و هندوستان و امرای دیگر نوشت، و باب هفتم را وقف احوال شاه حسین متخلص به "سپاهی" نمود. در مقدمه کتاب گوید: "روزی بحضور ابوالفتح شاه حسن غازی نشسته بودم و کلام او را میشنیدم فرمودند که دیوان اشعار حضرت خاقان مغفور سلطان حسین میرزا را برای ما تحفه آورده اند، بعد از آن کتاب مذکور را خواستند، چون آورده شده به تعظیم آن قیام کردند، چون این قدرانی او را دیدم کتاب را شرح احوال پادشاهان شاعر و ادیب

نکات تازه :

در شرح احوال فخری این نکات را برخی نویسندگان نیاورده اند :

۱. فخری علاوه بر شش کتاب سابق الذکر یک کتاب دیگری هم در سند بنام همان شاه حسن ارغون متخلص به "سپاهی" نوشته بود، که (صنایع الحسن) نامداشت، و موضوع آن صنایع ادبی و علوم فصاحت و بلاغت از قبیل بیان، بدیع، عروض، قافیه و غیره بوده، و یک نسخه خطی این کتاب در کتب خانه خدا بخش پتنة هند موجود است. چون سالهای اقامت فخری در سند (۹۶۲ - ۹۶۳ ه) بود، بنا بران باید گفت که صنایع الحسن نیز تالیف همین اوقاتست.

۲. کتاب تحفة الحبيب را فخری در حدود (۹۳۰ ه) در هرات به نام خواجه حبيب الله وزير دانش دوست هرات نوشته بود، درین کتاب اشعار (سپاهی) نیز انتخاب شده که همین شاه حسن ارغون، حکمران با ذوق و ادب پرور قندهار و سند بن شاه بیگ ارغون متخلص به "نفسی" متوفی (۹۲۸ ه) باشد و ازین ظاهر است که قبل از سال (۹۳۰ ه) هم فخری در هرات با سپاهی روابط دوستانه داشته و بعد از آنکه دربار هنر پرور هرات از بین رفت، فخری بنا بر سابقه دوستی در سند به حضور شاه حسن ارغون پیوست که درین وقت بعد از وفات پدرش شاه بیگ براریکه سلطنت سند نشسته بود، و چراغ ادب و هنر دوستی را در آن سرزمین آفروخته.

۳. فخری دیوان اشعار هم داشته، و تقی الدین اوحدی در عرفات العاشقین گوید: "دیوانش قریب به پنجهزار بیت در اگره بنظر رسید."

۴. چون اشعار فخری و پدرش امیری قبلاً نشر شده و در مقدمه مجالس النفايس به جواله ریاض الشعراء والة داغستانی فقط هشت بیت فخری را آورده اند (ص کط) بنابراین درینجا برخی از اشعار پدر و پسر را می آوریم، این اشعار را دانشمند گرامی حسام الدین راشدی از نسخه تامپوری تحفة الحبيب خطی نقل گرفته و به تکرارنده لطف فرموده بودند :

یک بیت امیر هروی (پدر فخری) :

باز این چه فتنهاست که از قامت تو خاست
ای سرو راست گوی که باز این چه فتنهاست؟
انتخاب از چند غزل فخری :

مرا تو جانی و دل در غمت چنان تنگست
که درویش ز تو گوئی هزار فرسنگست
چه عیب نام به دیوانگی مرا که مدام
جدا ز دولت و ملت به بخت خود جنگست
مرنج شب ز غمت گر فغان کند (فخری)
که بوستان ترا بلبل شب آهنگ است

کسان که دل بسیر زلف دلبران بستند
برون ز دام بلا نیستند تا هستند
فغان ز طالع و بختم که در ریاض امید
کدام خار به پای دلم که تشکستند

کسان که پای نهادند بر سر هستی
چه باک اگر ز متاع جهان تهی دستند
تمام کار جهان دام و دانه صید است
خوشاه کسان که ازین دامگه برون جستند
چه سود پند، بشان غرور ای واعظ !
گزار تا بخود آیند، کاین زمان مستند

* * *

بنشین دمی که گوشه نشینان صبح خیز
شد عمرها که بهر همین دم دعا کنند
ترکان ناوک افکن به غیر ما
بر هر که افگند خدنگی خطا کند
عمریست تا بگوشه هجران شدیم خاک
"آیا بود که گوشه چشمی بما کنند"
بنگر بسوی (فخری) مسکین که عیب نیست
"شاهان گرفتافتاد به حال گدا کنند"

* * *

تا دل خسته دران زلف دوتا افتاده است
جان محنت زده در دام بلا افتاده است
در سر افتاده خیال تو و خوش و قتم ازین
کز سر ملک بسر وقت گدا افتاده است

< ۱۳۰ >

با تو هر گاه دلی را که چو من کار افتاد
میتوان گفت که کارش بخدا افتاده است
بهوایت چو خزان ریخته ای گل پروبال
بلبل زار که بی رنگ و نوا افتاده است

* * *

از یک قصیده فخری :

آمد بهار و لاله و گل در برابر است
وقت نوای بلبل و هنگام ساغر است
باد صبا بیباغ، هوای بهار داد
همچون دم مسیح صبا فیض گستر است
درپای گل نشین و مخور غم ز روزگار
می در پیاله ریز. که روزی ما مقدر است
لطف خدای "شاه حسن" آنکه بر سرش

(۱) مجله آریانا، سال ۱۳۴۵ ش، شماره ۳، ص ۱ - ۵.